

آمیولانس

شما شوخی کن من گریه کنم



پوریا عالمی

الباس نادران را سوار آمبولانس کرده بودم و کاملاً اورژانسی و ایمرجنسی گارش را گرفته بودم و می‌فتم که برسامشش که دیدم دارد می‌خندد. گفتم چی شده؟ خندید. گفتم واقعا چی شده؟ گفت: روحانی شوخی می‌کند دیگر. آدم خنده‌اش می‌گیرد. گفتم: چطور؟ شوخی کرده؟ نادران گفت: «دولت گفته ۴۰۰هزار شغل ایجاد کرده که شوخی است.» گفتم: حالا چرا شوخی؟ نادران گفت: «باید زیاد آمارهای دولت را جدی گرفت. صحیح است ۴۰۰هزار شغل ایجاد شده است اما از سوی دیگر یکمیلیون نفر از کار بیکار شده‌اند.» گفتم: پس کاملاً هم شوخی نبوده؟ نادران گفت: نه. گفتم: حالا بگذار من هم یک شوخی کنم با هم بخندیم. رئیس دولت قبلی بود؟ خب؟ محمود احمدی‌نژاد را که یادت هست؟ خلاصه اقامحمود گفت قرار است پول را از پولدارها بگیرد بدهد دست فقرا... خب؟ بعد از هشت‌سال الان چی شده؟ لگو شوخی کرده بودم... تازه اینکه چیزی نیست... قرار بود شغل ایجاد کند دیگر یادت هست که؟ آقا آخرش گفت چندمیلیون شغل ایجاد کرده... لگو شوخی کرده و کلا چندصدتا شغل توی هشت‌سال درست شده بعد می‌گفت قرار است وام کم‌بهره بدهد بنگاه کوچک زودپارده برزند جوان‌ها... لگو شوخی کرده. یا همین سیاست خارجی بود... یا صنعت کشاورزی و باغداری که از بین رفت... یا همین واردات بنزین که چه عرض کنم شما بگو بنزن... وای چقدر شوخی کرده بود... دلم درد گرفت. بعد اینها درست همان موقعی بود که توی مجلس وقتی آقای احمدی‌نژاد می‌آمد، جای اینکه سواد پیچش کنند بعضی‌ها باهاش عکس خودگرفت و یادگاری می‌گرفتند. اصلا شما بیا پایین من بروم توی افق گم بشوم و یک دل سیر گریه کنم.

پیشنهاد فردا

• می‌توانید فردایتان را با دل‌سپردن به «ترانه‌های قدیمی» بگذرانید. در پی استقبال مخاطبان از موسیقی-نمایش «ترانه‌های قدیمی» اجرای این نمایش که بنا بود در همان روز ۲۵مهر۹۳، برای سانس دوم، ساعت ۲۰:۳۰ در برج میلاد تمدید شود، به‌دلیل عدم توافق گروه با برج میلاد، فقط برای یک سانس در تالار وحدت تمدید شد و بنابراین این نمایش روز شنبه ۲۶مهر ۹۳ ساعت ۲۲ در تالار وحدت روی صحنه خواهد رفت. این نمایش روزهای ۲۹ و ۳۰ مهر هم در تالار هنر اسفهان اجرا خواهد داشت. «ترانه‌های قدیمی» با بازی علی عمرانی، مهتاب نصیرپور، حبیب رضایی، افشین هاشمی، اشکان خطیبی، علی سرایی، سحر دولتشاهی، معصومه رحمانی و پرستو رحمانیان نخستین نمایشی است که بناس‌ت شبه ۲۶ مهر در تالار وحدت روی صحنه برود. در این نمایش فردین خلعتبری به‌عنوان مشاور کارگردان همکار دارد، سامان آشتیانی پیانو می‌نوازد و علی زندوکیل منتخبی از ترانه‌های ماندگار موسیقی ایران را می‌خواند. اگر می‌خواهید «ترانه‌های قدیمی» را ببینید همین حالا به ایران کنسرت مراجعه کنید.

• رادیو هفت که یک برنامه قصه‌گوست و در پس سال‌ها اهمیت قصه‌گفتن و قصه‌شنیدن را به یاد مردم آورده است بعد از هزارشب قصه‌گفتن، به شب هزارویکم رسیده و بناس‌ت این شب را به قصه‌های این هزارشب و قصه‌های تازهای اختصاص دهد. در این برنامه میهمان‌هایی نظیر شهاب حسینی، مهدی پاکدل، رضا فیاضی، احترام برومند، امیرعلی نبویان، آناهیتا همتی، سپیده خاوردی، هامون اسعدیان، یلانله صدقی و... از داستان و اهمیت داستان‌گویی می‌گویند یا‌قصه‌می‌خوانند.هامون اسعدیان یک داستان اسفهامی و یلانله صدقی هم داستانی آذری خوانند خوانند.منصور ضابطان که تهیه‌کننده کارگردان رادیو هفت است، اجرای شب هزارویکم این برنامه را هم برعهده دارد. هزارویکمین شب رادیو هفت را می‌توانید پنجشنبه، ۲۴مهر ساعت ۱۱ شب تا یک بامداد از شبکه هفتم سیما تماشا کنید.

• دومین شماره مجله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ورزشی بیست منتشر شد. در این شماره مجله علاوه بر پرونده ویژه نهاد دانشگاه در ایران پرونده‌هایی همچون استراژی انتخابات مجلس از اصلاح‌طلبان تا اصول‌گرایان، جنگ، نگاه‌ی از ابتدا تاکنون، بررسی اقتصاد سال‌های جنگ، نگاهی به پیش‌نویس قانون سازمان نظام رسانه‌ای و بررسی فدهمین دور مسابقات آسیایی به چشم می‌خورد. در پرونده ویژه این نشریه به مصاحبه‌هایی از جعفر توفیقی و ناصر فکوهی و یادداشتی از غلامرضا ظریفیان منتشر شده است. همچنین ناگفته‌هایی از فرشاد مومنی و عابد جعفری را درباره اقتصاد سال‌های جنگ در قسمت اقتصادی این نشریه خواهید‌خواند. در بخش فرهنگی این شماره بیست یادنامه چهلمین روز درگذشت سیمین بهبهانی یا شعرای تازه از سیدعلی صالحی و منصور اوجی و مطالبی از محمود معتقدی، ایرج زبردست و غلامرضا امامی منتشر شده است، ضمن اینکه نگاهی ویژه به پیش‌نویس قانون نظام رسانه‌ای صورت‌گرفته و مطالبی از روزنامه‌نگاران و اسنادار ارتباطات نظیر حسن نمک‌دوست، محمد مهدی فرقانی، یونس ششکرخواه، کسری نوری، کامبیز نوروزی و... منتشر شده است.دومین شماره ماهنامه بیست در دور جدید با قیمت هفت‌هزار تومان و در ۲۸ صفحه در روزنامه‌فرشی‌های کشور موجود است.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنج‌شنبه ۲۴مهر ۱۳۹۳ • ۲۱ ذی‌الحجه ۱۴۳۵ • ۱۶ اکتبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۳۹ • ۱۶صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۴۶ • اذان صبح فردا ۴:۴۹ • طلوع آفتاب ۶:۱۲

روزنفرها

کارتون خواب



حسن کریم زاده

www.karimzadehstudio.com

محرومیت ۸۰۰ میلیون نفر در جهان از غذای سالم



روایت مکتوب

هزار کلمه برای عکسی که هرگز نگرفتم



نیوشا توکلیان

در انومبیل نشسته‌ام و شیشه پایین است. نسیم داغ چهل‌وپچندرحای شمال عراق مستقیم توی صورتم می‌زود. سرم پر از فکر است اما همه را کنار زده‌ام و حالا فقط یک اندیشه در ذهنم دارم: فاجعه‌ای که در پیش چشم‌مان است. به دهکده می‌رسیم تا آقایی را سوار کنیم که قول داده ما را به دیدن دختر ربوده‌م‌شده‌ای که به‌تازگی نجات پیدا کرده ببرد؛ یک مرد حدودا ۴۵ساله با پوستی تیره که شلوار قهوه‌ای سیر، پیراهن چهارخانه قهوه‌ای و یک جفت دمپایی کهنه و پاره پوشیده است. یک‌یک دهکده‌هایی را پشت‌سر می‌گذاریم که حالا پر سکونت دارند. وقتی «نمیا» شروع به صحبت می‌کند، از داخل کیفم دوربینم را بیرون می‌آورم تا از او عکس بگیرم اما صورتش را در میان دست‌اش می‌گیرد و می‌گوید که نمی‌خواهد از او عکسی بگیرم. دوستم «کاتالینا گومز» که از یک شبکه تلویزیونی کلمبیایی آمده اصرار می‌کند. او توضیح می‌دهد که چقدر مهم است که داستان نمیا را با عکس ثبت کنیم تا همه دنیا بفهمد چه بر سرش آمده است. مادرش همان کنار نشست و در چهره‌اش هیچ حالتی پیدا نیست. می‌گوید: حالا همه دنیا هم بداند، که چه؟ چه‌کار می‌توانند بکنند؟ از عکس گرفتن منصرف می‌شوم. نمیا از روزی می‌گوید که داش به دهکده‌شان حمله کرد. در خانه بوده که آنها هجوم آورده و او را همراه با سایر دختران جوان روسا به‌زور برداشت. همه‌شان را سوار اتوبوسی کردند. دروز بعد او را به‌عنوان هدیه به مردی در «فلوجه» دادند؛ جایی که او ۲۵روز را در یک اتاق به اسارت گذرانده. مرد فلوجه‌ای از او می‌خواست به اسلام روی آورد و همسرش شود، اما او نمی‌خواست با مرد ازدواج کند. حالا نمیا دارد می‌گوید که در فلوجه یک‌روز ناگهان صدای تیراندازی به گوش رسید و مرد داعشی بیرون دوید تا سروگوشی آب بدهد، اما فراموش کرد در را پشت‌سرش قفل کند. نمیا از این فرصت استفاده کرد و همراه سمیرا، دختر دیگری که همراه‌اش بود، فریخت. آنها در بزرگراه فلوجه دویدند تا به یک باجه تلفن عمومی رسیدند و از آنجا نمیا با خانواده‌اش تماس گرفت. یکی از بستگانش که در آن نزدیکی زندگی می‌کرد به کمکش شتافت و او را به

بری ریچاردز تحلیلگر فرهنگ‌عامه می‌گوید: انومبیل عمداً به‌سبب ماهیت کاری که انجام می‌دهد، موجد احساسات بسیار ستیزه‌جویانه است؛ در جایی دیگر اشاره می‌کند: انومبیل از یک‌نظر می‌تواند نماد یا تبلور ویرانگری باشد. می‌دانیم که می‌توان از آن به صورت آلت قتل یا وسیله‌ای برای نابودی بی‌رحمت جان آدمیزاد استفاده کرد.' چه پیوندی است میان رانندگی، فردیت‌یابی و آموزش‌وپرورش؟ ایران در میان کشورهای جهان یکی از بالاترین آمارهای مرگ‌ومیر ناشی از تصادف‌ها را دارد و در این میان کودکان، نخستین قربانیان این وضعیت هستند. بر اهل‌ن پوشیده نیست که نقش آموزش‌وپرورش در این میان بیش از هر نهاد و هر سازه دیگری است. اگر گفته شود انومبیلی مانند پیکان غیراستاندار است، یا جاده‌های ما نشانه‌های هشداردهنده کافی ندارند و دلیل‌های دیگر؛ همه اینها در جای خود می‌تواند درست باشد. اما یک گزاره جوانی و گرفتن گواهی‌نامه رانندگی، یکپاره جوان رانندگان سا و به‌ویژه رانندگان جوان ما از انومبیل برای کشتن خود و دیگری استفاده می‌کنند، زیرا به گفته ریچاردز: انومبیل به‌خوبی می‌تواند برخی از بنیانی‌ترین جنبه‌های فردیت‌مدرن را متبلور و محقق کند تا به‌صورت اشخاصی به‌الحاظ روانی مستقل در دنیای تحرک اجتماعی و حقوق فردی رشد کنیم. اما چون ما فاقد این فردیت هستیم، از انومبیل، تنها برای رفت‌وآمد استفاده نمی‌کنیم.' فردیت هنگامی رخ می‌دهد که فرد با جامعه



محمد‌هادی محمدی

به یکپارچگی نسبی برسد، خودش را بخشی از جامعه ببیند و جامعه را از خودش بداند. جامعه از دیگری ساخته می‌شود و حفظ حقوق و احترام به دیگری سبب می‌شود که خودآگاه فرد، پیوسته خودش را با جامعه همساز کند. هنگامی که فرد به پیامدهای رفتارهایش در جامعه فکر می‌کند هنگامی است که فردیت زاده می‌شود. بارها همه ما در برابر این رفتار قرار گرفته‌ایم که کسانی با خودروهای گران‌بها و با ظاهری آراسته، شیشه خودروی خود را با یچه‌پولدار پیدا کنید. اینها کسانی هستند که فردیت در وجودشان شکل نگرفته است و به‌طور کلی نمی‌توانند پیوند میان خود و دیگری را درک کنند. این رفتار زشت ممکن است چندکیلوترن آن‌سور به یک‌تصادف مرگ‌بار برسد. اما برای دگر‌گونی این وضعیت می‌توان چه کرد؟ اکنون و با این وضعیت، نهاد آموزش‌وپرورش مانند جسمی سنگین روی تن کودک نشسته است؛ تا هنگامی که فشار باشد، این کودک مطیع است، هنگامی که این جسم سنگین برداشته می‌شود، یعنی با پدیداری دوره جوانی و گرفتن گواهی‌نامه رانندگی، یکپاره جوان مطیع دیروز افزاری شخصی برای واکنش به سرکوب‌های دیروزی در نظام آموزشی پیدا می‌کند که فرجام آن به فاجعه تصادف‌های مرگ‌بار می‌رسد.

روند شکل‌گیری فردیت، آموختنی است و آموزش‌وپرورش باید از دوره پیش‌دستان آن را در برنامه آموزشی و پرورشی خود بگذارد. نیاز نیست که ساختار آموزش‌وپرورش زیوررو شود تا به‌پودی در اوضاع به‌دست بیاید. می‌توان تنها با باز کردن یک‌روزنه در ساختار

سالخوردگی، دوره‌ای مثل باقی دوره‌های عمر

عسل عباسیان: کهنسالی هم دوره‌ای از عمر آدمی است اما پذیرش آن اغلب ساده نیست. از بین رفتن شکوه و زیبایی جوانی و رودرروشدن با واقعیت پیری از یک‌سو و روبه‌روشدن با مرگ و نیستی از سوی دیگر، به نظر صعب و دشوار می‌رسد. اخیراً روز جهانی سالخوردگی بود، به همین بهانه سراغ سفران فعالان فرهنگی رفته‌ایم تا آنها بگویند چقدر دغدغه‌گذر عمر را دارند و با فکر کردن به این دوره چه نگرانی‌هایی به ذهنشان می‌آید.

بیماری سرطان، تبدیل به یک سونامی شده و با این شکلی که ما زندگی می‌کنیم، مسلمان پیری دوره‌ای است که باید دغدغه آن را داشته باشیم. نمی‌توانیم بگوییم پیری هم برای خودش دوره‌ای است و با خیال امن و آسوده به استقبال آن برویم. در اطراف ما، پیری یک روال طبیعی و عادی نیست و دوره‌ای نگران‌کننده است. من شخصا پیری را جذاب نمی‌بینم شاید چون در دوره‌های دیگر به اینچنان که باید، زندگی برایمان جذاب نبوده که فکر کنیم پیری هم دوره‌ای از دوره‌های زندگی‌است که می‌تواند با خوشی و آسایش سپری شود.

این دوران، سال‌های امنیت ماست و سببانی است که در آن خیلی چیزها دیگر تاپو نیست و می‌توان آزادانه تجربه‌هایی داشت بدون ترس از خطراتی که در جوانی تهدیدمان می‌کرده اما انکار نمی‌توان کرد که امروز که به این دوره نزدیک شدم، دیگر نگاهم به پیری اینطور نیست. ناتوانی جسمانی درآوردن است به‌خصوص که توان فکری داشته باشی و جست‌باری نکنی. نفرت از ضعف بدن، حسی است که من این‌روزها با اندیشیدن به دوران پیری و کهنسالی دارم.

پذیرفته‌ام و اگر هر لحظه‌ای بخواهم زندگی را ترک کنم، این برایم یک معضل و دشواری نیست. فردا را کسی ندیده، سببی که بالا بيفتد هزار تا چرخ می‌خورد تا پایین بیاید. کسی باخبر نیست فردا چه اتفاقی خواهد افتاد. شاید فردای پیری من، روزهای بهتری باشد. امیدوارم در روزهای کهنسالی به آرزوهایم از قبیل سلامتی و شادی نزدیکان و افراد جامعه‌ام برسم.

۲۱کیلو آشغال گوشت بده شاگردت ببره برا گربه‌های پارک،» و کیسه‌ها را روی چمن رها می‌کند. بر می‌گردد که برود. / -کجا؟ مگه نگفته ببر برای گربه‌ها؟! گنج نگاهم می‌کند انگار که گیر افتاده باشد. در نزد فردی که قدرت‌طلب است امری عادی و یک قاعده برای بالا رفتن از نردبان قدرت است و این باعث می‌شود که به آسانی به هر جانی‌تی دست بزند تا یکی‌یکی پله‌ها را بالا برود. جنبه دیگری که از ریچارد در این نمایش به‌خوبی به یک نقیضه تبدیل شده است، هوسرانی اوست که در جای‌جای نمایش به آن پرداخته می‌شود.

۲۱کیلو آشغال گوشت بده شاگردت ببره برا گربه‌های پارک،» و کیسه‌ها را روی چمن رها می‌کند. بر می‌گردد که برود. / -کجا؟ مگه نگفته ببر برای گربه‌ها؟! گنج نگاهم می‌کند انگار که گیر افتاده باشد. در نزد فردی که قدرت‌طلب است امری عادی و یک قاعده برای بالا رفتن از نردبان قدرت است و این باعث می‌شود که به آسانی به هر جانی‌تی دست بزند تا یکی‌یکی پله‌ها را بالا برود. جنبه دیگری که از ریچارد در این نمایش به‌خوبی به یک نقیضه تبدیل شده است، هوسرانی اوست که در جای‌جای نمایش به آن پرداخته می‌شود.

۲۱کیلو آشغال گوشت بده شاگردت ببره برا گربه‌های پارک،» و کیسه‌ها را روی چمن رها می‌کند. بر می‌گردد که برود. / -کجا؟ مگه نگفته ببر برای گربه‌ها؟! گنج نگاهم می‌کند انگار که گیر افتاده باشد. در نزد فردی که قدرت‌طلب است امری عادی و یک قاعده برای بالا رفتن از نردبان قدرت است و این باعث می‌شود که به آسانی به هر جانی‌تی دست بزند تا یکی‌یکی پله‌ها را بالا برود. جنبه دیگری که از ریچارد در این نمایش به‌خوبی به یک نقیضه تبدیل شده است، هوسرانی اوست که در جای‌جای نمایش به آن پرداخته می‌شود.

۲۱کیلو آشغال گوشت بده شاگردت ببره برا گربه‌های پارک،» و کیسه‌ها را روی چمن رها می‌کند. بر می‌گردد که برود. / -کجا؟ مگه نگفته ببر برای گربه‌ها؟! گنج نگاهم می‌کند انگار که گیر افتاده باشد. در نزد فردی که قدرت‌طلب است امری عادی و یک قاعده برای بالا رفتن از نردبان قدرت است و این باعث می‌شود که به آسانی به هر جانی‌تی دست بزند تا یکی‌یکی پله‌ها را بالا برود. جنبه دیگری که از ریچارد در این نمایش به‌خوبی به یک نقیضه تبدیل شده است، هوسرانی اوست که در جای‌جای نمایش به آن پرداخته می‌شود.

در همین حوالی

فردیت‌یابی کودکان و نوجوانان پشت حصار آموزش‌وپرورش مانده است!

آموزش‌وپرورش دستاوردهای بزرگ داشت. مجوز این کار هم پیش‌تر از سوی رئیس‌جمهور صادر شده است. باید تفکر انتقادی در بستر آموزش‌وپرورش شکل بگیرد و تفکر انتقادی جایی شکل می‌گیرد که کتابخوانی و مطالعه رواج داشته باشد، جایی که پرسش و پاسخ به یک اصل تبدیل شده باشد. اگر آموزش‌وپرورش به‌طور حقیقی با ادبیات کودکان آشتی کند، نیمی از راه را رفته است، زیرا ارزان‌ترین روش برای شکل‌گیری فردیت در کودکان و گره‌گشایی از گره‌های روانی و پیداکردن پاسخ هزاران پرسش، مطالعه آثار ادبی است. کودک با مطالعه‌کردن از مناسبات میان خود و دیگری آگاهی پیدا می‌کند و در بستر همزادپنداری با شخصیت‌های داستانی به فردیت خود شکل می‌دهد، یا اگر کتاب‌های غیرداستان بخواند، از دانشی که در این کتاب‌ها نهفته است و از روابط و مناسبات اجتماعی آگاه می‌شود و این آگاهی را در زندگی خود به‌کار می‌گیرد. بنابراین اگر به دستور و اجبار همه خودروهای مانند پیکان را از شهر و روستا حذف کنیم و در مترمتر جاده‌ها نشانه‌های راهنمایی و رانندگی بکاریم، بعید است که کاهش معناداری در تصادف‌های مرگ‌بار پیش بیاید. بلکه تنها با شکل‌دهی به فردیت جوان ایرانی است که در یک‌دوره زمانی ۱۰ تا ۱۵ساله، نجات جان و کاهش مرگ‌ومیر هزاران کودک و بزرگسال در تصادف‌های جاده‌ای در روندی گامه‌گام ممکن خواهد شد.

۱- بری ریچاردز، روانکاوی فرهنگ‌عامه، ترجمه حسین پاینده، طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳ و ۱۴۲
۲- جامعه بزرگ انومبیل. دیدگاهی روانکاوانه درباره جایگاه انومبیل در فرهنگ معاصر، نری ریچاردز، ترجمه حسین پاینده، منابع: مجله ارغنون، شماره ۲۰، ص ۷۶

کافه

نظر

مسعود کرامتی



طبیعتاً من خیلی هم جوان نیستم و بسیاری از اوقات به پیری فکر می‌کنم. بی‌رودریاستی با شرایطی که ما داریم و بسیار بسیار زود همه دوستان و اطرافیانم را در اثر بیماری‌های لاعلاج از دست می‌دهیم، خب فکر کردن به پیری و تنهایی‌هایش چندان خوشایند نیست. نگرانی از ابتلا به مرضی‌های ناخوشایندی که بسیاری به آن مبتلا هستند یکی از این دغدغه‌هاست. خود من تلخ‌ترینش را با مرگ همسرم در اثر بیماری اخیراً تجربه کردم. با توجه به اینکه



شهلا لاهیجی | مدیر انتشارات روشنگران

در برهه‌ای که نیرو و انرژی برای فعالیت‌های اجتماعی به اندازه کافی هست و حرفی هم برای گفتن داریم و نیروی فکری‌مان هنوز زایاست، اما جسم بازی درمی‌آورد و رو به کهنوت است، ما با پیری مواجه شدیم و اینطور است که از پیری نفرت پیدا می‌کنیم. من یک زمانی پیری را دوست داشتم و فکر می‌کردم



ناصر ممدوح | صداپیشه

هرگز نسبت به پیری دغدغه‌ای نداشته و ندارم چون فکر می‌کنم جزئی از چرخه‌ای است که برای همه موجودات طبیعت پیش می‌آید. مثل نهالی که یک یک زمان رشد می‌کند و می‌پالد بعد پوسیده و خمیده می‌شود و از بین می‌رود. اما من همیشه قدرت رویارویی با مرگ را داشته و آن را



اشکان خطیبی

هر روز صبح با چند کیسه پلاستیکی بزرگ پر از پس‌مانده غذا و آشغال گوشت سروک‌لاش پیدا می‌شد. از پاریس بارک. بعد یکی یکی می‌رفت. سروقت گربه‌ها. به نیمه‌های پارک که می‌رسید یک لشکر گربه دور‌هاش می‌کردند. او هم سر فرصت می‌نشست. از کیشش دستکش یکبار مصرف نایلونی در می‌آورد و شروع به تقسیم محتویات کیسه‌هایم کرد. گربه‌ها، انگار که تربیت شده باشند به ترتیب سهم‌شان را می‌گرفتند و گوشه‌ای مشغول لامبدن می‌شدند. گربه‌های زشت، گربه‌های ملوس، گربه‌های چاق، گربه‌های چلا، گربه‌های زخمی و... گرسنه در نگاه‌شان جز احترام و عشق هیچ نبود. بعد دستکش‌های چرب و چیلی را در می‌آورد، گوله می‌کرد و با کیسه‌های غذای خالی داخل کیف می‌گذاشت. تمام

فردا گذرانی

وقتی جنایت، تماشاچی را می‌خنداند

می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در این نمایش از شکل تراژیک خود خارج شده است و موجب خنده تماشاگر می‌شود. انبوه کشتار به آسانی رخ می‌دهند و عاری از روح تراژیک خود شده‌اند و این باعث می‌کند او را از رفتن به‌سوی سرنوشت محتومش بازدارد. این اسب به‌خوبی جنایت را می‌شناسد و به جایی‌بودن ارباب خود نیز واقف است. اما چون ارباب او باعث ترقی و اعتبار او نیز شده است چندان از روندی که ریچارد در پیش گرفته است ناراضی نیست زیرا اعتبار ارباب موجب اعتبار اسب نیز می‌شود. جنایت در